

# گیلان عصر قاجار در عکس‌های دیمیتری ایوانوف

مهرداد اسکویی هادی میرزائزاد موحد



سرشناسه:  
 عنوان و پدیدآور:  
 اسکوئی، مهرداد، ۱۳۴۸ -  
 گیلان عصر قاجار در عکس‌های دیمتری ارماکوف  
 / مهرداد اسکوئی، هادی میرزائزاد موحد  
 [به سفارش حوزه هنری گیلان]  
 رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۸.  
 ۲۶۴ ص.  
 مشخصات نشر:  
 مشخصات ظاهری:  
 موضوع:  
 موضوع:  
 عکس‌ها - ایران - گیلان  
 گیلان - مصور  
 شناسه افزوده:  
 هادی میرزائزاد موحد ۱۳۵۲-  
 ۱۳۹۸ ۲۹۹ ب/۶۵۴ TR  
 رده‌بندی کنگره:  
 رده‌بندی دیویی:  
 ۷۷۹/۹۹۵۵۲۳۱۲۰  
 ۵۹۷۸۳۳۰  
 شماره کتابشناسی ملی:

www.ketab.ir



فرهنگ ایلیا

گیلان عصر قاجار  
 در عکس‌های دیمتری ارماکوف  
 مهرداد اسکوئی - هادی میرزائزاد موحد

چاپ نخست: ۱۳۹۹  
 شمارگان: هشتصد نسخه  
 شماره‌ی نشر: ۷۷۷

صفحه‌آرایی: مهیار پرچم  
 نسخه‌پردازی و آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا  
 همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۶۷۷-۳  
 نشر فرهنگ ایلیا . رشت . خیابان آزادگان  
 جنب دبیرستان دکتر بهشتی . خیابان حاتم . شماره ۴۹  
 تلفن: ۰۱۳ ۳۳۳۴۴۷۳۲-۳ دورنگار ۰۱۳ ۳۳۳۲۱۸۲۸

www.farhangeilia.ir  
 @ nashre.farhange.ilia



فهرست

|    |                                       |
|----|---------------------------------------|
| ۷  | یادداشت حوزه هنری گیلان               |
| ۸  | مقدمه موزه ملی گرجستان                |
| ۱۱ | دیباچه                                |
| ۱۷ | زندگی نامه دیمیتری ایوانکوویچ ارماکوف |
| ۲۳ | چه وقت و چرا؟                         |
| ۲۴ | نقشه راه                              |
| ۲۶ | نمایه                                 |
| ۲۸ | پی نوشت                               |
| ۲۹ | آلبوم عکس ها                          |

## دیباچه

آدم‌ها را با پرسش‌هایشان داوری کن، نه پاسخ‌هایشان.  
«ولتر»

ماجرای جست‌وجوی عکس‌های «دیمیتری ارماکوف» از گیلان، از طرح یک پرسش آغاز شد؛ «آیا ممکن است عکس‌های دیگری هم باشند».

این پرسش با دین عکس از گیلان که مهرداد اسکویی عزیز از شهر روتردام هلند برایم فرستاده بود شکل گرفت، این عکس‌ها از گرجستان بزرگ مربوط به هلند ارسال شده بود. در پی این سر نخ من و مهرداد ساعت دوازده و نیم ظهر ۲۹ خرداد ۱۳۹۶ (۱۹ ژوئن ۲۰۱۷) در فرودگاه تفلیس بودیم، بی آن که هیچ کداممان زبان گرجی یا روسی بدانیم و بی آن که کوچک‌ترین ردی از محل آرشیو عکس‌ها داشته باشیم. امام آن چه داشتیم، یک نام و یک شماره تلفن بود. آن نام «دیمیتری ایوانویچ ارماکوف» عکاس آن عکس‌ها بود و فقط می‌دانستیم که در گرجستان چهره نامداری است و آن شماره تلفن هم به یک ایران‌شناس گرجی تعلق داشت که زمانی رایزن فرهنگی گرجستان در ایران بود و دکتر احمد چایچی<sup>۱</sup> وقتی آگاه شد که برای چه کاری عازم گرجستان هستیم، شماره را در اختیار ما گذاشت تا شاید در موقعیتی ضروری به کارمان بیاید.

پس از استقرار در هتل، تنها پس از یک روز پرسه‌زدن و جست‌وجو در تفلیس، فهمیدیم که بدون آشنایی با فرهنگ این مردم و بدون داشتن یک راهنمای آگاه، دستیابی به آن چه می‌خواستیم، تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. پس در کمال ناامیدی تصمیم گرفتیم با شماره تلفنی که داشتیم تماس بگیریم، شاید گشایشی در کارمان بیافتد.

آن سوی خط، دکتر نیکولوز ناخوتسریشویلی<sup>۲</sup> به زبان فارسی و با لهجه‌ای دلنشین جواب‌مان را داد. مکالمه ما تنها چند دقیقه طول کشید و دکتر وقتی فهمید برای چه کاری آمده‌ایم، در کمال محبت گفت که بعد از ظهر در لابی هتل به دیدارمان خواهد آمد. حقیقت آن است که این اندازه لطف و پیگیری و احساس مسئولیت از سوی یک مقام علمی بلندپایه در کشوری دیگر، آن هم بدون هیچ گونه سابقه آشنایی، کمی شگفت‌انگیز به نظر می‌رسید.

دکتر نیکولوز ساعت ۶ عصر همان روز به دیدارمان آمد و این آغاز یک دوستی فراموش‌ناشدنی بود. بی شک بدون همراهی این چهره فرهیخته، تمامی آن چه بعدها به لطف او به ثمر نشست، ممکن نمی‌شد. او یک ساعتی را به گپ زدن با ما گذراند و با اطلاعات جامع خود، از محل نگهداری قطعی یا احتمالی آرشیو عکس‌های ارماکوف خبر داد. و این آغاز ماجرا بود. شاید به یادماندنی‌ترین لحظه سفر، آن زمان بود که در اوج ناامیدی پس از ساعت‌ها جست‌وجو در میان انبوه آرشیو عکس‌های موزه ملی تفلیس، ناگهان تصویری آشنا از بندرانزلی در مانیتور روبه‌روی مان پدیدار شد و هردو بی‌اختیار تقریباً

فریاد کشیدیم: «خودشه... گیلانه...». و از آن لحظه گویی بخت‌مان گشوده شده بود، و عکس در پی عکس بود که هویدا می‌شد و ما سرمست از تماشای مناظر گیلان و مردمانش در عصر قاجار، احساس نخستین کسانی را داشتیم که سوار بر ماشین زمان، به تاریخ سرزمین‌مان سفر کرده بودیم و شانس آن را داشتیم که پیش از دیگر همولایتی‌هایمان چهره نیاکان‌مان و دنیای آنان را ببینیم. حالا پاسخ پرسش خود را پیدا کرده بودیم.

از آن تاریخ، در طول دو سال جست‌وجو و پیگیری و طی سه سفر به تفلیس، در حد توان خود توانستیم مجموعه‌ای را که اینک پیش روی شماست فراهم آوریم. از منظر خود ما، این کتاب تنها یک آلبوم عکس نوستالژیک با مناظری بدیع نیست، بلکه گنجینه‌ای از تصاویر تاریخی منحصربه‌فرد است که می‌تواند پاسخ‌های درخوری برای پرسش‌های تاریخی این سرزمین باشد که می‌تواند از منظر مردم‌شناسی، معماری، شهرسازی، ریخت‌شناسی و نوع پوشاک، الهام‌بخش پژوهش‌هایی نو باشد و حتی شاید خط بطلان بر بسیاری از باورهای غلط تاریخی بکشد.

\*\*\*

طی این سفرها با انسان‌هایی فرهیخته و دوست‌داشتنی آشنا شدیم که پای صحبت مان نشستند، به‌قدر دانش خود به پرسش‌های ما پاسخ دادند و هر یک به سهم خود کوشیدند ما را در دستیابی به هدف‌مان یاری کنند. پس شایسته است که نام هر یک از آن‌ها، مراتب قدردانی خود را به آن‌ها اعلام کنیم: بانو لیکا ماماتاشویلی<sup>۱</sup>، سرپرست نمایشگاه‌های موزه تاریخ تفلیس وابسته به موزه ملی گرجستان که یکی از پژوهشگران مهم در حوزه عکس‌های ارماکوف بود و نخستین راهنمایی‌ها را از او گرفتیم.

پروفسور داوید لردکیپانیدزه<sup>۲</sup>، رئیس موزه ملی گرجستان که درخواست ما را پذیرفت و امکان جست‌وجو در آرشیو عکس‌های موزه ملی گرجستان را برای‌مان فراهم آورد. خانم‌ها مایا ماکاریدزه<sup>۳</sup> (کارشناس ارشد مجموعه‌های اطلاعاتی موزه ملی گرجستان) و سوبیو ابرالیدزه<sup>۴</sup> (کارشناس مجموعه‌های اطلاعاتی موزه ملی گرجستان) که با حوصله‌ای تمام، ساعت‌ها جست‌وجوی ما را در آرشیو موزه ملی تاب آوردند و نهایت همکاری را با ما داشتند. پروفسور گیورگی گرسامیا<sup>۵</sup> (استاد دانشگاه دولتی تئاتر و سینمای گرجستان) که پذیرای ما شدند و اطلاعاتی جالب به‌همراه چند قطعه عکس از آرشیو خود را در اختیار ما گذاشتند. دکتر لاشا باکرادزه<sup>۶</sup> (رئیس موزه دولتی تاریخ ادبیات) که در دفتر کارشان ما را پذیرفتند و ضمن گپ‌وگفت‌هایی صمیمانه، امکان جست‌وجو در آرشیو این موزه را برای ما فراهم کردند و سخاوتمندانه عکس‌های درخواستی را در اختیارمان قرار دادند.

بانو نانا کوبالادزه<sup>۷</sup> (سرپرست بنیاد نمادنگاری موزه دولتی تاریخ ادبیات) که با در اختیار قرار دادن وقت خود، عکس‌های زیادی از آرشیو موزه را به ما معرفی کردند.

آقای میخائیل چخیکوادزه<sup>۸</sup> پژوهشگری مستقل که به معرفی بانو کوبالادزه با او آشنا شدیم؛ جوانی خوش‌ذوق و دوست‌داشتنی که مجموعه‌ای از عکس‌های تاریخی گرجستان را در آرشیو شخصی خود گردآوری کرده بود. او چند قطعه عکس از مجموعه آثار استریوسکوپ<sup>۹</sup> ارماکوف را در اختیار ما قرار داد و ما نیز

در ازای آن، آرشیوی از عکس‌های ارماکوف و آنتوان سوریوگین<sup>۱۰</sup> را که در ایران تهیه کرده بودیم، به او هدیه دادیم.

